هو الأبهی - ای دمساز پُر نياز، شيراز آوازه‌اش هميشه…

عبدالبهآء

اصلی فارسی



# هو الأبهی

ای دمساز پُر نياز، شيراز آوازه‌اش هميشه جهانگير بود و شهناز مُرغ اديبش بهفت اقليم ميرسيد. چنانچه ديوان شعرايش در هر کشوری منتشر و فصاحت و بلاغت اُدبايش در هر اقليمی مُشتهر و بهر لسانی مُترجم. گويند هوای شيراز فرح انگيز است و نشاط خيز چرا در چنين بهار مستمرّی که شرق و غرب را احاطه نموده و اين ربيع بديعی که بساط لطافت گُسترده و بدايت اين ربيع طلوع نيّر آفاق نهايتش پانصد هزار سال مرغان چمن اگر در اين بهار گل و سمن بنغمه و آهنگ نيايند در چه موسمی در شاخسار عرفان گلبانگ رحمان زنند و درس مقامات معنوی دهند. باری آن اقليم موطن مُبشّر عظيم بود و آن کشور مشرق آن کوکب منوّر بايد شعله‌ اش شديد باشد و نورش پديد شهابش ثاقب گردد و سهامش نافذ شمشيرش جهانگير گردد و کوکبش مهر مُنير. دريايش پر جوش بود و نهنگش پر خروش عينش نابع گردد و سراجش ساطع نسيمش جانبخش شود و تسنيمش روح بخش. جنود عرفانش طلايه فتوح گردد و جيوش ايقانش مؤيّد بملکوت ربّ ودود تا عَلَم محبّة اللّه بلند گردد و ارکان امراللّه ارجمند اينست سزاوار آن مرغزار و اينست لائق آن ديار. فرصت غنيمت شمار تا توانی در اين سبيل دواسبه بران و بمنزل مطلوب برس و شاهد مقصود در آغوش آور مبلغ نوزده قران که بآن شخص محترم تسليم نموده بوديد رسيد ع ع

